

## توسعه از نظر علمای شیعه در تاریخ معاصر ایران

رضا رمضان نرگسی\*

### چکیده

هدف این نوشتار پاسخ به این سؤال است که در یکصد سال گذشته موضع روحانیت شیعه نسبت به ترقی و پیشرفت همه‌جانبه جامعه چه بوده است. برای نیل به این مقصود با استخراج نظریه علمای این نتیجه گرفته شد که علما همزمان با روشنفکران عوامل پیشرفت، و عقب‌ماندگی را مطرح کرده بودند و از قضا در مدلی که از نظرات آن‌ها برای توسعه استخراج شد هم عدالت و هم رفاه توأمان دیده شده بود ولی از آنجایی که جناح رقیب از هر وسیله‌ای برای بیرون کردن علما استفاده می‌کرد تلاش کردند تا علما را مرتجع و عقب‌گرا نشان دهد و چون رسانه‌ها و قدرت در دست آن‌ها بود تا حدی در این کار موفق شدند، و با این حربه توانستند علمارا برای یک قرن بیرون از صحنه سیاست نگهدارند. و وقوع انقلاب اسلامی نتیجه برملا شدن چهره واقعی غربگرایان از طرفی و بازنشر نظریات علما از طرف دیگر بود.

### واژگان کلیدی

توسعه، انقلاب اسلامی، پیشرفت، نوسازی، عدالت، استبداد.

## طرح مسئله

دویست سال است که روشنفکران با روش‌ها و شعارهای گوناگون نوید پیشرفت و توسعه را به مردم ایران می‌دهند. آنان در صدر مشروطه با شعارهای فریبنده دموکراسی، مساوات و آزادی، وارد شدند و با متهم کردن روحانیت به ارتجاع و به شهادت رساندن امثال شیخ فضل‌الله نوری و سید عبدالله بهبهانی تلاش کردند تا با قبضه کردن نظام سیاسی بتوانند به‌طور کامل از الگوهای غربی توسعه، تقلید کنند، و برای آنکه دیدگاه علما مورد توجه آزادی‌خواهان قرار نگیرد، مرتب آنها را به ارتجاع متهم کرده و مسئول عقب‌ماندگی کشور دانستند؛ به طوری که مسئله ارتجاع به حربه‌ای تبدیل شد که به وسیله آن می‌توانستند به راحتی هر عالمی را منفور افکار عمومی کنند. آیت‌الله احمد شاهرودی در خصوص این اتهام می‌نویسد:

به سخنانشان که روحانیت را مانع ترقی و تعالی و معیشت و مدنیت گمان کرده، وقع نگذار که اینان یا جاهلان به طریق تمدن و استمکال‌اند یا معاندین با دین اسلام؛ فعلیهم غضب الملك العلام. (شاهرودی، ۱۳۴۶: ۳۳۴ - ۳۳۲)

می‌توان گفت تلاش رضاشاه و حلقه اطرافیان این بود که روحانیت و شاید مذهب را مخالف و در خوش‌بینانه‌ترین حالت بی‌علاقه به مصادیق پیشرفت معرفی کند. امام خمینی ره سال‌ها بعد به این مسئله اشاره کرده، می‌فرماید:

اول هدفی که رضاخان در نظر گرفت، کوبیدن روحانیت بود به اسم اینکه می‌خواهم اصلاح بکنم. تمام کارهایشان از اول تا آخر به اسم اصلاح و به اسم ترقی دادن کشور بود. (صحیفه امام، ۱۶: ۱۷۷)

امام ره در جای دیگری می‌گوید:

مردم را از طرفی با تبلیغات کاریکاتورهای روزنامه‌ها و از طرفی با فشارهای سخت به روحانیون و خفه کردن آنها در تمام کشور و از طرفی شایع کردن اسباب‌عشرت و ساز و نواز و سرگرم کردن مردم به کشف حجاب و کلاه لگنی و مجالس سینما و تأثر و آن چیزهایی که می‌دانید و گول زدن آنها را به اینکه این‌گونه بازی‌ها، تمدن و تعالی کشور است و دینداران مانع از آن هستند، پس آنها مانع از ترقیات کشور و اساس زندگی هستند، با این حيله‌ها و صدها مانند آن توده را از روحانی دلسرد، بلکه به آنها بدبین کردند و علاقه به دین، [به] دنبال آن از دست رفت ... (امام خمینی، بی‌تا: ۲۲۲ - ۲۲۰)

کاتم در این باره و حمله سه جانبه رضا شاه می‌نویسد:

وقتی قدرت سیاسی روحانیت به پایین‌ترین حد خود رسید، رضا شاه تهاجمی را از سه جانب و از طریق مطبوعات تحت کنترل آغاز نمود. روزنامه‌ها یکی پس از دیگری رهبران روحانیت را از نظر سیاسی و اجتماعی واپس‌گرا معرفی کردند و گفتند اینان با اصلاحات و بهبود زندگی مردم سر مخالفت دارند. ... حمله دوم تأکید بر عظمت ایران باستان و تجلیل از آیین زرتشتی بود. گفته می‌شود اعراب در تهاجم به ایران موجب تحقیر ایرانیان شده و آیین خود را به زور تحمیل کرده‌اند. سومین جهت حمله، ارائه تصویری از روحانیون بود که آنها را گروهی وطن‌فروشی معرفی می‌کرد که کشور را به اجنبی و خاصه انگلیسی‌ها فروخته‌اند. این تدبیر چون از قبل دارای زمینه بود، کارساز افتاد». (کاتم، ۱۳۷۱: ۱۸۱ - ۱۸۰؛ ذبیح‌زاده، ۱۳۸۷: ۲۷۴ - ۲۷۳)

خلاصه آنکه جناح غرب‌گرا سعی داشت با حربه توسعه، مقدرات کشور و مدیریت آن را به دست عمال غرب بسپارد و یکی از عوامل اصلی انقلاب اسلامی توجه مردم به این نکته بود که چرا به جای آنکه همواره به دنبال غرب بوده‌ایم، یک بار به نظریات علمای دین مراجعه نکردیم و نخواستیم ببینیم که اندیشمندانی که فارغ از غرب و تحصیلات غربی برای توسعه و پیشرفت کشور نسخه پیچیده‌اند، چه نوشته‌اند و روی چه اموری تأکید کرده‌اند؟ اینک کاویدن این نکته امر سزاوارانه‌ای است که آیا علما در یکصد سال گذشته و حتی قبل از رضاخان؛ یعنی در دوره قاجار و مشروطه نسبت به پیشرفت کشور نظری داشته‌اند؟ اگر موافق پیشرفت بودند، پس چرا آنها را متهم به عقب‌گرایی و ارتجاع می‌کردند؟ آیا عالمان دینی برای توسعه کشور برنامه‌ای هم داشتند و مدل توسعه آنها به کدامی‌ک از مدل‌های توسعه امروزی نزدیک‌تر است؟

بنابراین، سؤال اصلی این پژوهش آن است که مواضع علما در تاریخ معاصر نسبت به توسعه و پیشرفت کشور چه بود؟  
و از نظر آنان چه اموری باعث علل عقب‌ماندگی کشور ایران شده و چه اموری موجب پیشرفت کشور خواهد شد؟

این تحقیق که توصیفی تحلیلی است، با روش گردآوری داده‌های اسنادی و کتابخانه‌ای فراهم آمده است و برای تحلیل داده‌ها از روش تحلیل تاریخی استفاده شده است. همچنین این پژوهش بر این فرضیه استوار است که به دلیل مداخلت عدالت در مقوله پیشرفت از منظر عالمان دینی و تفاوت آن با توسعه غربی، غرب‌گرایان، عالمان دینی را در این مسئله، عقب‌گرا و مرتجع می‌خوانده‌اند.

در خصوص پیشینه بحث باید گفت کتابی که به مسئله توسعه از منظر علما پرداخته باشد، در جستجوهای نگارنده دیده نشد؛ لذا در تدوین این مقاله از رساله‌ها و کتب عالمان دینی مثل *تنبیه الامه و*

تنزیه المله نائینی، رساله *شذرات المعارف* آیت‌الله شاه‌آبادی، کتاب *مدینه الاسلام و روح تمدن* آیت‌الله احمد شاهرودی و مانند آن استفاده شده است.

### مفهوم‌شناسی

۱. **علماء:** در لغت به معنای جمع علیم یا جمع عالم آمده است. (عمید، ۱۳۸۹) اما علماء در اصطلاح (جمع عالم) اشاره به آن دسته از طبقه دانش‌آموختگان حوزه‌های علمیه دارد که در زمینه‌های گوناگون علوم و بررسی‌های اسلامی مطالعات دارند. در این تحقیق مفهوم علما به کسانی اختصاص دارد که تبحر خاصی در علوم دینی کسب کنند. بنابراین، به روحانیون متوسط (همانند روضه‌خوان‌ها یا ملای مکتبی) عالم دینی اطلاق نمی‌شود.

مادام دیالافوا فرانسوی در شرح معنای علما می‌نویسد:

علمای روحانی و پیشوایان مذهبی که عموماً آنها را مجتهد می‌گویند، همیشه در نزد ایرانیان یک مقام و منزلت بسیار عالی داشته و دارند. این اشخاص محترم، از گرفتن حقوق یا مواجب دولتی امتناع دارند و از طرف دولت هم به این مقام نمی‌رسند، بلکه آرای عمومی متحداً در انتخاب آنها به این مقام دخالت دارد. (دیالافوا، ۱۳۶۱: ۵۹)

۲. **تاریخ معاصر ایران:** تاریخ معاصر ایران دورانی از تاریخ ایران است که با شروع دوره قاجاریه شروع می‌شود و پس از حکومت دودمان پهلوی با پیروزی انقلاب اسلامی ایران ادامه می‌یابد. (wikipedia.org)

۳. **پیشرفت:** پیشرفت<sup>۱</sup> در لغت به معنای رشد کردن، پرورش دادن و پرورش یافتن، بسط یافتن و بسط دادن، قوام یافتن، توسعه دادن، گسترش دادن، رویاندن، آباد کردن و معمور کردن (جعفری، ۱۳۷۶: ۳۰۷) است. و در اصطلاح عبارت است از حرکت به جلو در مسیری با هدفی مشخص (Fairchild, 1976: 236) و به عبارت دیگر، به تغییر در یک مسیر مورد انتظار، پیشرفت گویند. (Hoult, 1977: 252)

۴. **توسعه:** برخی توسعه را معادل پیشرفت می‌گیرند و برخی دیگر آن را راهی برای پیشرفت معنا می‌کنند. فرهنگ لغات آکسفورد، ۲۰۰۱ توسعه را به معنای رشد تدریجی در جهت پیشرفته‌تر شدن، قدرتمندتر شدن و حتی بزرگ‌تر شدن معنا کرده است.

براساس افکار و نظریاتی که در این زمینه شکل گرفته است، توسعه به صورت یک نظریه عمومی مطرح شده است که بیشتر به برنامه‌ریزی و آینده‌نگری توجه دارد، لیکن این اصطلاح نیز دارای بار

توسعه از نظر علمای شیعه در تاریخ معاصر ایران □ ۱۳۳

ارزشی و مقایسه‌ای است و به پیشرفت در جهت وضعیت جوامع صنعتی غربی توجه دارد. به همین دلیل نباید از جنبه‌های ارزشی آن که برخاسته از جوامع غربی است، غافل شد. گی‌روشه در این مورد می‌گوید:

آنچه ما در اینجا توسعه می‌نامیم، در یک معنای عام‌تر، هم توسعه اقتصادی و هم توسعه صنعتی را در بر می‌گیرد و منظور، مجموعه اعمالی است که با توجه به برخی ارزش‌های مطلوب، به تحقیقات منطقی درباره شرایط زندگی جمعی و فردی جهت می‌بخشد. توسعه به معنای جست‌وجوی جدیدی است که باید دائماً تجدید شود. منظور از طرح این مفهوم به طور خلاصه اندیشیدن درباره شرایط و اوضاع تحول جامعه بشری در جهت یک جامعه آرمانی است. (توسلی، ۱۳۸۷: ۶۶ - ۶۳)

توسعه به این معنا معادل و مترادف نوسازی است، لذا متفکران عصر روشنگری نه تنها دین را مانع توسعه می‌دانستند؛ بلکه افول خود دین به‌عنوان یک نیروی اصلی و مهم اجتماعی را، نشانه‌ای از توسعه اجتماعی تلقی می‌کردند. از نظر آنان، دین، نمادی از ارتجاع اجتماعی است که امر غیراختیاری و غیرآزادانه به‌شمار می‌رفت. (پاپکین، ۱۳۷۷: ۱۵۷)

اما اگر توسعه را به معنای پیشرفت باشد، حرکت همه‌جانبه کشور به سمت رفاه، آبادانی، عمران و سازندگی با حفظ ارزش‌ها و سنت‌های ملی و دینی و برای رسیدن به اهداف متعالی خواهد بود که از آن به «توسعه ایرانی - اسلامی» و یا «توسعه بومی» یاد می‌شود. اما از آنجایی که معنای اول بیشتر مورد استفاده است، لذا تلاش شده تا در این تحقیق کلمه توسعه کمتر کاربرد یابد و بیشتر از کلمات نوسازی (به معنای غربی شدن) و پیشرفت (به معنای توسعه ایرانی - اسلامی) استفاده شود.

### بررسی علل عقب‌ماندگی ایران از نظر علما

از نظر علما عقب‌ماندگی ایران عللی دارد که برای پیشرفت کشور ابتدا باید آنها را درمان کرد که مهم‌ترین آنها این‌چنین فهرست می‌شود:

یک. استبداد و خودکامگی حکومت‌های ممالک اسلامی؛ آیت‌الله نائینی معتقد است که علت اساسی عقب‌ماندگی جوامع اسلامی در قرون اخیر، رخت بر بستن آزادی است. وی اعتقاد دارد: وقتی مسلمانان به اسارت و رقیت و بندگی سلاطین بی‌دین درآمدند، مآلاً به عقب‌افتادگی مبتلا می‌شوند. ایشان در این خصوص می‌نویسد:

سیر فقه‌رایی و گرفتاری اسلامیان به ذلّ رقیت و اسارت طواغیت امت و معرضین از کتاب و سنت، مآل امر طرفین - مسلمانان و مسیحیان - را به این نتیجه مشهود و حالت حالیه منتهی ساخت. (نائینی، ۱۳۷۸: ۲۵)

**دو. عدم خودباوری؛** آیت‌الله العظمی آخوند خراسانی، علت «عقب‌افتادگی» ایران را «گرایش بی‌موقع حاکمان به بیگانه و صنایع اجنبی و در عین حال، بی‌اعتمادی به هوش ایرانی و عدم خودباوری» معرفی می‌کند ایشان شخصا به استعداد ایرانی و هوش و توانایی آنان اعتقاد داشت و گواه این مدعا را، تاریخ تمدن و کشورمان می‌داند. نیز در ضمن بند چهارم **اندروزنامه**، می‌نویسد:

همت گمارید در نشر و بسط علوم و صنایع جدید، آنچه باعث ترقی و تعالی سایر ملل گردیده و آنان را به اوج عظمت رسانیده، همان فراگرفتن علوم و صنایع تازه بوده و این از بدیهیات مسلم است که ایرانیان از حیث استعداد و قابلیت برتر از سایر ملل بوده و همیشه در طول تاریخ از این لحاظ پیشرو و مقتدای آنان بوده‌اند و این عقب‌افتادگی ... ناشی از عدم توجه و التفات اسلاف و گذشتگان به این امور بوده و میل بیجای آنها به مصنوعات خارجی ... (مجید کفایی، ۱۳۵۹: ۱۸۰)

**سه. غرور مسلمین به حقانیت خود؛** آیت‌الله محمدعلی شاه آبادی استاد اخلاق امام خمینی رحمته‌الله علیه معتقد است که یکی از مهم‌ترین علل عقب‌ماندگی مردم ایران، غرور به حقانیت خود است «که منشأ تحویل دادن میدان دعوت است به معاندین و موجب قناعت نمودن [به] اسلام انفرادی و ترک تبلیغات و امر به معروف و نهی از منکر شده است، چنانچه غرور به شفاعت، منشاء ارتکاب انواع رذائل اخلاقیه و اقسام معاصی کبیره گردیده است» (شاه‌آبادی، ۱۳۸۰: ۴) و چنان‌که غرور به عمل صالح یا به اصطلاح عجب مانع از تلاش بیشتر مؤمن در مسیر تقرب الی‌الله است، نیز در صحنه رقابت بین‌المللی غرور به حقانیت در اعتقاد، مانع از تلاش بیشتر مسلمین برای پیشرفت مادی و غلبه بر دشمن شده است. در حالی که خداوند جل و علاه در قرآن به مقتضای آیه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» (انفال / ۶۰) تأکید بر تلاش بیشتر و تجمیع قوه مادی و معنوی در رقابت با دشمنان دارد.

**چهار. یاس و ناامیدی؛** امید همواره پیش برنده است و یکی از عوامل رکود و توقف، یاس و ناامیدی است. بسیاری از ابتدای عصر جدید همواره بسیار از روشنفکران چنین تبلیغ می‌کردند که فاصله ما با غرب بسیار زیاد است و امکان اینکه ما بتوانیم به آنها برسیم وجود ندارد. (ناظم‌الدوله، ۱۳۲۷: ۸۵؛ ۹۴ و ۹۵؛ آدمیت، ۱۳۹۴: ۱۲۶ - ۱۲۰)

**پنج. وجود اختلاف و درگیری میان مسلمانان؛** «به واسطه اختلاط با اجانب که موجب اضمحلال هریک شده معاشا و و معادا ... و هرچه افراد و افتراق بیشتر شود، اختلال و انحلال شدت نماید تا به سرحد انعدام همه جهات و حیثیات رسد. (شاه‌آبادی، ۱۳۸۰: ۵)

**شش. نداشتن بیت‌المال؛** (همان: ۶ - ۵) یعنی عدم مرکزیت برای جمع‌آوری تمامی وجوهات شرعی

جهان تشیع. بدیهی است که انجام کارهای بزرگ اقتصادی نیازمند توان مالی بالایی است که از حدّ افراد بیرون است. اگر بیت‌المال شرعی در نقطه‌ای متمرکز می‌شد، می‌توان با آن کارهای بزرگ اقتصادی عام المنفعه انجام داد و به پیشرفت کشور کمک کرد. (همان: ۶ - ۵)

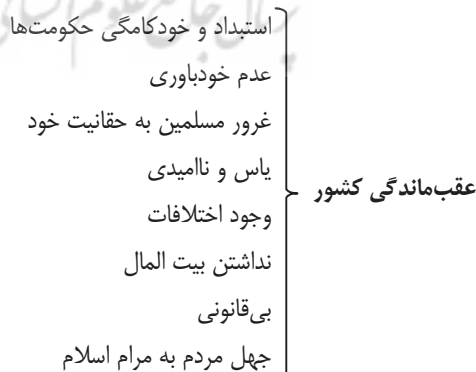
**هفت. بی‌قانونی:** علمای عصر مشروطه معتقد بودند که «خرابی در مملکت ایران، از بی‌قانونی و ناحسابی دولت است و باید از دولت، تحصیل مجلس شورای ملی کرد که تکالیف دوایر دولتی را تعیین و تصرفاتشان را محدود نماید». (آجدانی، ۱۳۶۰: ۵۱) شیخ فضل‌الله نوری نیز در ضرورت این کار می‌گوید:

مردم را حق جلب منافع و دفع مضار دشمن داخلی و خارجی است؛ به مقداری که دین ترخیص فرموده؛ لذا به هیئت اجتماعی، تبدیل سلطنت استبدادی به سلطنت اشتراطی نمودند ... وظیفه وکلا فقط تحصیل قوه دافعه یا جهت نفعه برای موکلین خود و امور راجع به ملک و لشکر و کشور است. (رضوانی، ۱۳۶۲: ۶۱)

**هشت. جهل مردم به مرام اسلام:** آیت‌الله شاه آبادی معتقد بودند که عمده بدبختی‌های مسلمین این است مردم از اسلام رویگردان شده‌اند. ایشان سپس در تبیین مرام اسلام می‌فرماید: اسلام را دو مرام است: اول؛ حفظ اختصاص حکومت مطلقه به قرآن مجید. دوم؛ حفظ اختصاص ولایت مطلقه به مقام مقدس حضرت حجت‌ابن‌الحسن صاحب‌العصر و الزمان». (شاه‌آبادی، ۱۳۸۰: ۷ - ۶) منظور ایشان از «مقام مقدس» آن است که در زمان فعلی ما نواب عام حضرت؛ یعنی مجتهدین عظام باید از بین خود یکی را به زعامت جامعه برگزینند. لذا تصریح دارد که «رئیس ناحیه مقدسه اسلام در هر عصری باید مجتهد عادل بوده باشد، به تصدیق اهل خبره». (شاه‌آبادی، ۱۳۸۰: ۱۶۱)

درواقع از منظر شاه‌آبادی علت العلل نابسامانی کشورهای اسلامی (خصوصاً ایران) نداشتن حکومت اسلامی است.

#### نمودار عوامل عقب‌ماندگی از نظر علما





## عوامل پیشرفت از نظر علما

### ۱. لزوم تغییر حکومت از استبدادی به ولایی

علما از اولین کسانی بودند که قدم اول ترقی و توسعه را تغییرات ساختار سیاسی کشور دانسته‌اند؛ هرچند کلماتشان در این باب متفاوت است:

الف) نائینی شرط پیشرفت را تبدیل حکومت استبدادی به حکومت ولایی معرفی می‌کند و حکومت استبدادی را حکومت تملیکیه می‌داند و آن را حکومتی می‌خواند که حاکم، اراده را از مردم سلب کرده، در تصمیم‌سازی‌های جامعه، آنها را شریک نمی‌سازد و همواره نظر خود را بر جامعه تحمیل و با استبداد رأی در امور کشور، خودکامانه عمل می‌کند. وی می‌نویسد:

اساس قسم اول از سلطنت که دانستی، عبارت از مالکیت مطلقه و فاعلیت مایشاء و حاکمیت مایرید است بر مسخریت و مقهوریت رقاب ملت در تحت ارادت سلطنت و عدم مشارکت فضلاً از مساواتشان با سلطان در قوا و سایر نوعیات مملکت و اختصاص تمام آنها به شخص سلطان و موکول بودن تمام اجرائات به اراده او. (نائینی، ۱۳۷۸: ۳۹)

آنگاه می‌گوید: وقتی حاکمی، آزادی‌های مدنی را از جامعه سلب کرد و به مردم، حق نظر نداد و فرهیختگان جامعه را در تصمیم‌سازی‌های اجتماع شرکت نداد و خود را «فاعل مایشاء و مالک الرقاب ملت» پنداشت، به طور طبیعی هیچ‌گونه احساس مسئولیتی در قبال اعمال خود نخواهد داشت و هرگز خود را در برابر ملت، پاسخ‌گو نخواهد دانست و اساساً برای ملت، حق پرسش‌گری قائل نشده، در حقیقت، باب امر به معروف و نهی از منکر را برای ملت درباره اعمال خویش مسدود می‌سازد که این امر، ریشه تمام نابسامانی‌ها و انحطاط جوامع به‌شمار می‌آید. وی تصریح می‌کند:

عدم مسئولیت در ارتکابات هم، از فروع این دو اصل است. تمام ویرانی‌های ایران و شنایع مملکت ویرانه‌ساز و خانمان ملت برانداز آن سامان که روزگار دین و دولت و ملت را چنین تباه نموده و بر هیچ حد هم واقف نیست، هم از این باب است و لا بیان بعد العیان و لا اثر بعد عین. (همان: ۴۰)

سپس حکومت ولایتی را حکومتی می‌داند که حاکم، خود را در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی به‌طور مطلق آزاد نمی‌بیند و ملت را رعیت و مملکت را تیول خود نمی‌پندارد؛ بدین جهت برای رأی و نظر ملت احترام قائل است. آنان را در عرصه تصمیم‌سازی شریک ساخته، خود را خدمتگزار ملت می‌انگارد (نه صاحب اختیار و مالک الرقاب) و از همین روست که در بهره‌وری از مواهب طبیعی و حقوق اجتماعی، بین خود و ملت تبعیض قائل نشده و برای هر دو، حقوق مساوی در نظر می‌گیرد:



اساس قسم دوم که دانستی، عبارت از ولایت بر اقامه مصالح نوعیه و به همان اندازه محدود است. به عکس [=حکومت تملیکیه] آن بر آزادی رقاب ملت از این اسارت و رقیّت منحوسه و ملعونه و مشارکت و مساواتشان با همدیگر و با شخص سلطان در جمیع نوعیات مملکت (از مالیّه و غیرها) مبتنی است. (همان: ۳۹)

ب) آیت‌الله شاهرودی شرط ترقی را پیوند سیاست و دیانت می‌داند و در کتاب *مدینه الاسلام روح اتّمدن* می‌فرماید: اگر می‌خواهید کشورتان آباد باشد و از جمیع جهات معاش و معاد، جسمانی و روحانی، دنیوی و اخروی در صدر دنیا باشید، باید در قدم اول به پیوند سیاست و دیانت توجه کنید. (شاهرودی، ۱۳۴۶: ۲۴۳ - ۲۴۰) و قبل از همه چیز باید علاج را از سیاست شروع کنید و اولین مرحله اصلاح سیاسی، اجرای عدالت است و اجرای عدالت ممکن نیست، مگر به حاکمیت ولی فقیه جامع‌الشرایط. وی در این خصوص می‌فرماید:

تا حاکمی عادل نباشد، نمی‌تواند به برقرار[ی] عدل در جامعه بیندیشد و آن را اجرا کند. باید از خود و خانواده و عشیره اقریبین شروع نماید و آنگاه، در کل جامعه، به نشر و بسط عدل، عامل شود و الا همان حاکم دیکتاتور و مستبد می‌گردد با این وصف، بعد از معصوم، وارثان عدل؛ یعنی فقهای امت، پاکان ملت، ختم این کلامند و عامل آبادی عالم؛ ... پس شریعت است که عالم به او قائم به عدل است و ترک شرع همان ظلمی است که باعث خرابی عالم است؛ چنانچه تا شرع قائم بود، عالم اسلامیت روی به ترقی و تعالی داشت. (شاهرودی، ۱۳۴۶: ۲۵۰)

ج) آیت‌الله شاه‌آبادی نیز شروع پیشرفت کشور را به تأسیس حکومت اسلامی می‌داند و حتی برای تحقق آن برنامه‌ای منظم طرح‌ریزی می‌کند که اساس طرح‌ریزی این برنامه بر ناحیه مقدسه اسلام استوار است.

کلمه ناحیه مقدسه اسلام از نظر ایشان به نوعی زمینه‌سازی برای تشکیل حکومت اسلامی است. لذا ایشان ناحیه مقدسه اسلام را شامل سه دسته می‌دانند:

دسته اول هسته مرکزی نهضت است که تعدادشان اندک است. اینان فقهای جامع‌الشرایط و رهبران نهضت می‌باشند، لذا تصریح دارد که «رئیس ناحیه مقدسه اسلام در هر عصری باید مجتهد عادل بوده باشد به تصدیق اهل خبره». (شاه‌آبادی، ۱۳۸۰: ۱۶۱)

دسته دوم افرادی هستند که جنبه نیمه پیرامونی دارند و تعداد اینها بیشتر از دسته اول است، ولی از دسته سوم کمتر است. این دسته شامل نخبگان فکری و مذهبی جامعه می‌باشند که وظیفه رهبری توده‌ها و حلقه اتصال هسته مرکزی به دسته سوم می‌باشند.

دسته آخر که جنبه پیرامونی دارند و عمده نیروهای انقلابی را تشکیل می‌دهند که عبارت از کل جامعه و همه طرف‌داران می‌باشند (شاه‌آبادی: ۱۳۸۰: ۱۷۳ و ۱۷۶) ایشان برای مجاهدان رعایت پنج اصل را ضروری دانسته می‌فرمایند:

قیام الله محتاج است به پنج چیز:

اول اعتصام به حبل‌الله که حاصل نشود مگر به اعتصام به حبل من الناس و آن معاهده با نائب امام علیه السلام است بر ترک معصیت و به منزله زره و لباس مجاهد فی سبیل الله است ... . (همان: ۱۷۸ - ۱۷۷)

## ۲. توجه به ظرفیت‌های داخلی

آخوند خراسانی «اندرنامه‌ای ده بندی» برای احمدشاه قاجار می‌فرستد و بعد از پندهای پدران و حکیمان، در ضمن بند ۲ و ۳ آشکارا به توجه به ظرفیت‌های داخلی اشاره و امر می‌کند، لذا در ضمن بند دوم اندرزنامه‌اش خطاب به آخرین شاه قاجار به تولیدات داخلی و ترویج کالاهای ملی، سفارش کرده، می‌نویسد:

منسوجات و کالاهای وطنی را ترویج کنید؛ زیرا ... این امر باعث می‌گردد که رجال مملکت و قاطبه افراد ملت از شما متابعت نمایند و چنین عملی موجب می‌شود که مملکت از بند احتیاج به منسوجات و مصنوعات خارجی آزاد گردد. (مجید کفایی، ۱۳۵۹: ۱۷۹)

شیخ فضل‌الله نوری نیز توجه به ظرفیت‌های داخلی را از مصادیق «خیر عمومی» و از اسباب پیشرفت شمرده، می‌نگارد:

مراد از خیر عموم، ثروت است و رفتن در راه ترقی است و پیدا کردن معدن است. بستن سدهای عدیده است و ترقیات دولت و ملت ... (ترکمان، ۱۳۶۲: ۲ / ۲۱۱ - ۲۱۰ و ر. ک: محیط مافی، ۱۳۶۳: ۱ / ۳۳۹، ۳۶۴ و ۳۶۵)

آیت‌الله شاه‌آبادی در توجه به ظرفیت‌های داخلی به جزئیات پرداخته و برای پیشرفت کشور، توجه ویژه به امور زیر را ضروری می‌داند:

۱. **زراعت و توسعه کشاورزی؛** وی توسعه کشاورزی را اولین قدم برای تهیه عده عنوان می‌کند (شاه‌آبادی: ۴۰) و آن را وسیله استغناء از اجانب و موجب استقلال کشور دانسته، در این خصوص می‌نویسد:

پس باید احداث ربط مابین اجزاء معده که «آب» و «خاک» و «انسان» است بنمایی و

خصوصاً در مملکت ایران که اجزایش بسیار است، تا آنکه در سایه این ارتباط، تحصیل معاش حلال و تسهیل آن نموده و مرفه‌ال‌حال به قسمت دیگر [که] امر راجع به معاد است، نایل شویم. (همان)

۲. رشد صنعت؛ شاه‌آبادی، رشد صنعت را نیز در زیرمجموعه توجه به ظرفیت‌های داخلی دانسته است.

۳. توسعه تجارت؛ همچنین سومین راه تهیه عده تجارت است. از فحوای کلام ایشان چنین برمی‌آید که منظورشان از تجارت، تجارت بین‌الملل و خارجی است که در این باره می‌نویسد:

سوم [از اصول معاونات] باب تجارت [است] و این متاخر است از هر یک از آن دو، زیرا که تجارت، فرع داشتن و زیاد بودن از حاجت است به سبب زراعت و صنعت و چون آن دو ناقص بلکه بایش مسدود [است] لذا نوع اهل ایران حمال و آلات و ادوات اجانب شده‌اند ... علاوه‌ای کاش تجار ما، حمال آنها بودند در امور صالحه، بین تجارت الات لهُو و لعب و عروسک و مشروبات و غیرها می‌نمایند، که موجب هزاران بیچارگی شده خواهد شد. (شاه‌آبادی: ۴۲ - ۴۱)

۴. تأسیس مؤسسات قرض الحسنه؛ چهارمین وسیله تهیه عده را احداث مراکز قرض الحسنه می‌داند و پس از طرح این مسئله، مفصل درباره بانک‌ها و مشکلاتی که ربا برای مردم درست کرده سخن می‌گوید و تأکید می‌کند که در دولت اسلامی باید سنت حسنه قرض الحسنه جایگزین سنت سیئه وام تنزیلی گردد. (ر. ک: همان: ۴۲)

۵. ایجاد مراکز کمک به مستضعفان؛ پنجمین وسیله تهیه عده، اعانت مظلومان و بیچارگان و دستگیری از آنهاست و تأکید دارد: «چون ضعفاء را مساعدت ننمایی، البته از فوائد وجود آنها محروم مانی و اعداء از آنها استفاده خواهند نمود. نظر کن به اعانات خارجه که به اقسام مختلفه، از احداث مریضخانه و مدارس و اعانات دیگر، عده‌ای از جهال و نادانان را متوجه خود ساخته‌اند و همه قسم از وجود آنها استفاده می‌کنند. (همان: ۴۳)

### ۳. تأکید بر استقلال اقتصادی کشور

یکی از مصائب ایران در دوره قاجار نبود استقلال اقتصادی در کشور بود؛ به طوری که حتی دولت اختیار چاپ پولش را نداشت و بانک‌های انگلیس و روس برای کیفیت و کمیت چاپ پول ایران تصمیم می‌گرفتند و اساساً چیزی به نام بانک ملی نداشتیم. بنابراین، علما تلاش فراوانی برای تأسیس بانک ملی انجام دادند و از جمله آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری با خریدن «دویست تومان از سهام بانک ملی»، تلاش کرد تا دیگران را نیز به خرید سهام بانک ملی تشویق کند. (آجدانی، ۱۳۸۶: ۱۵۱ - ۱۵۰)

#### ۴. لزوم توجه ویژه به صنایع جدید

برخلاف تصورات غلطی و مغرضانه‌ای که درباره موضع‌گیری علما از پیشرفت‌های صنعتی غرب شایع شده، علما به‌طور صریح و جدی خواهان پیشرفت علمی و صنعتی کشور بودند، لذا مرجع آن زمان آخوند خراسانی بنا بر نقل شاگرد شهیرش، آیت‌الله آقاجانی قوچانی، در تلگرافی بلند بالا در جواب مردم همدان می‌نویسد:

... امروز عقلای عالم متفقند که مقتضیات این قرن مغایر با مقتضیات قرون سالفه است. هر دولت و ملتی در امور عرفیه و موضوعات خارجیه از قبیل تسطیع طرق و شوارع و تجهیز عساگر بریه و بحریه به طرز جدید و آلات جدید و تأسیس کارخانجات که سبب ثروت ملیه است، به وضع حالیه [اقدام] نکند و علوم و صنایع را رواج ندهد، به حالت استقلال و حفظ جلالیت انفراد مستقر نخواهد بود و بقای بر مسلک قدیمی [و عدم پیشرفت اقتصادی و عمرانی و آبادانی]، جز اضمحلال و انقراض نتیجه نخواهد داد ... پس تأسیس این امور محترمه حفظ بیضه اسلامی است و در معنا، این اعمال یک نحو جهاد دفاعی است که بر عامه مسلمین واجب و لازم است؛ بلکه در شرعیات اهم از این نیست و همه می‌دانند که دول کفر از همین طرق، ترقیات کرده، دست تطاول و تقلب به خاک مقدس اسلامی گشودند». (نجفی قوچانی، ۱۳۷۸: ۵۰)

شیخ فضل‌الله نوری نیز با اهدای یکصد تومان برای تأسیس مدرسه‌سازی جدید در عمل نیز اولین قدم را برای مدرن‌سازی کشور برداشت. (ترکمان، ۱۳۶۲، ۱: ۱۲۳؛ آجدانی، ۱۳۸۶: ۱۵۱ - ۱۵۰)

آیت‌الله شاهرودی، نیز بعد از بیان محسنات مصنوعات صنعتی به جای منسوجات و وسائل سنتی، با استناد به آیات قرآنی می‌گوید: «کسی منکر صنایع و تکنولوژی جدید نیست: «قل من حرم زینة الله التي اخرج لعباده و الطيبات من الرزق. احل لكم الطيبات. خلق لكم ما في الارض جميعاً. واقصد في مشيك. واعدوا لهم ما استطعتم من قوة» و ... «در این حیث، کهنه‌پرست نداریم؛ بلکه همه طبقات از عالیه تا سافله، چشم به رقاء و استعلاء و تکمیل و غناء در این امور دارند». (شاهرودی: ۱۳۴۶ق: ۲۴۷ - ۲۴۵)

#### ۵. آگاهی از تحولات جهانی

یکی از مطالبات علمای عصر مشروطه که بر آن تأکید داشتند، آگاهی نخبگان از تحولات روزانه دنیا است. وقتی ناظم‌الاسلام کرمانی به شیخ فضل‌الله نوری می‌گوید: «ملای سیصد سال قبل به کار امروز مردم نمی‌خورد» شیخ بلافاصله بر کلامش تکمله زده که: «خیلی دور رفتی! بلکه ملای سی سال قبل به درد امروز نمی‌خورد، ملای امروز باید عالم به مقتضیات وقت باشد، باید مناسبات دُول [= سیاست جهانی] را نیز عالم باشد». (کرمانی، ۱۳۶۲، ۲: ۳۷۱ - ۳۷۰)

## ۶. پرهیز از فرهنگ اروپایی

علمای شیعه علی‌رغم اقبال به صنعت و پیشرفت‌های صنعتی به شدت از اروپایی شدن وحشت داشتند. به عبارت دیگر علمای شیعه متوجه این قضیه بودند که: آداب و رسوم، شیوه معاشرت، نوع لباس پوشیدن، سبک زندگی، آداب معاشرت و ... مردم مغرب تحت تأثیر دین، تاریخ و فرهنگ آنها شکل گرفته است و به پیشرفت‌های صنعتی و نظامی آنها ربطی ندارد، بلکه مقوله‌ای جداگانه است، لذا باید متوجه این مسئله بود که اگر طلا از دهان سگ بیفتد، باید قبل از استفاده، آن را آب کشید تا نجاست آن برطرف شود، و حتی وقتی قرار باشد پیشرفت‌های علمی و صنعتی وارد ایران شوند، باید آنها را از نجاست فرهنگ مادی غرب پیراست.

آیت‌الله العظمی آقا شیخ احمد شاهرودی، ذیل عنوان «فجیعة مُبکیه»<sup>۱</sup> [اندوه گریه‌آور]، در این باره

می‌نویسد:

و اما فجیة مُبکیه، [اندوه گریه‌آور] پس آن تذکره [یاد آوری] این جماعت است از خرابی ملک و ضعف دولت در حالتی که منشأ و سبب این را ندانسته و شاید آن خرابی و ضعف را از آثار دیانت شمرده و گناه آن را به مقام روحانیت اضافه دهد. آن وقت در طریق اصلاح و علاج به خطا و غلط واقع شود و اروپائی شدن را علاج و تضعیف روحانیت و قطع ید او را اصلاح، گمان کند، آن وقت بخواهد نفع برساند، ضرر بخشد و [بخواهد] اصلاح کند افساد نماید. پس، از مطر [باران] به میزاب [انادان] از رمضاء [گرما] به نار [آتش] و از چاله به چاه پناه برده و در اصلاح ابرو به وسمه [سرمه]، چشم سالم را کور کرده. کل‌ذا [همه اینها] برای آن [است] که به معدن علم و منبع آن و امیر مدینه و حاکم آن رجوع نکرده‌اند؛ و الا دواى آن درد را می‌یافتند. (شاهرودی: ۱۳۴۶ ق: ۲۵۰ - ۲۴۸)

علمای بزرگی چون مرحوم آخوند خراسانی و مرحوم ملاعبدالله مازندرانی نیز متوجه این نکته بوده و در مناسبات مختلف به مقابله با عناصر غربگرا پرداختند و به فساد مسلک سیاسی افرادی چون تقی‌زاده فتوا دادند و از آنان با عنوان عشاق آزادی پاریس نام بردند. (افشار، ۱۳۵۹: ۲۰۸ - ۲۰۷؛ قوچانی، ۱۳۷۸: ۷۸ - ۷۵)

جملاتی که از آیت‌الله آخوند خراسانی و ملاعبدالله مازندرانی در ۲۹ جمادی الثانی ۱۳۲۸ نوشته شده و توسط ناصرالملک، برای عضدالملک نایب‌السلطنه ارسال شده، به خوبی طرف‌داران حریت مطلقه را به بیگانه‌پرستی، دشمنی با وطن متهم کرده. (حقانی، ۱۳۷۸: ۲۴۵ - ۲۴۷) و تأکید کرده‌اند که به جای اخذ

۱ فجیعه یعنی سختی و اندوه دردناک (المنجد، ص ۱۴۵۷) مبکیه یعنی گریه آور (المنجد، ص ۱۴۴)

فرهنگ اروپایی باید به فکر صنایع پیشرفته بود:

... و به جای تشکیل قوای حربیه نظامیه که اهمّ تکالیف فوریه و مایه نجات مملکت از مهالک و قطع تشبثات اجانب است، به تکثیر ادارات مضره و توسیع دوایرمفسده و صرف مایه مملکت در این مصارف پردازند؛ معاش‌های خطیره از مال ملت مظلومه درباره یکدیگر برقرار و در عوض اجرای تمدن اسلامی - که به اتفاق تمام عقلا ...، وسیله منحصره حفظ این مملکت و جامع وحید این ملت است - علناً به ضدیت [با] مذهب ... همت گمارند و در هتک نوامیس دینیه و اشاعه منکرات ... از بذل جهود فروگذار نکنند. عشاق آزادی پاریس، قبل از آنکه تکلیف الهی - عزّ اسمه - درباره آنها طور دیگر اقتضا کند، به سمت معشوق خود رهسپار و ملتی را آسوده و این مملکت ویرانه را به غمخوارانش واگذارند تا به جبر شکستگی و تدارک خرابی و سدغورش پردازند ... . (نجفی قوچانی، ۱۳۷۸: ۷۸ - ۷۵؛ نقل از: ابوالحسنی منذر، ۱۳۷۹: ۱۲۳ - ۱۲۱)

آیت‌الله شاهرودی در نقد کسانی که پیشرفت را اروپایی شدن می‌دانستند، می‌فرماید:

بعد از گوش به مزخرفات و خزعبلات فرنگی مآبان، معارف‌پروران، متجددان عصری، ... که روحانیت را مانع ترقی و تعالی و معیشت و مدنیت گمان کرده ... ! او لجام گسیخته می‌خواهد! ... او کشف حجاب و رفع نقاب می‌خواهد. او کأس دهاق و کواعب اتراب و جوجه و کباب و عرق و شراب و چنگ و رباب می‌خواهد و ... . (شاهرودی، ۱۳۴۶ ق: ۳۳۴ - ۳۳۲)

و حاصل این اقاویل و اوهام و اضالیل و احلام، آنکه [دین اسلام]، سیاسی مدنی نیست؛ پس برای سعادت بشر و عمارت مدینه باید از او صرف نظر نمود و یکسره غربی اروپایی شده، لباساً و معاشاً، لساناً و خبطاً، رسوماً و عاداتاً، علماً و عملاً و تعلیماتاً و مشقاً و سلوکاً؛ و در خاتمه، ایرانی جناب و فرنگی مأب گردد و چون مفسد و مضار این رفتار و کردار بسیار و شایع و قبیح این گفتار ناهنجار و ناستوده رویه ناگوار، بی‌شمار؛ لذا ... که در بین مسلمانان پیدا شده‌اند و هم‌لباس و هم‌زوی و معاشر و مخالط با ایشان گردیده‌اند. صورتاً مسلمان، سیره دشمن اسلام و احکام آن. از اهل هر طبقه و دسته، حتی اهل عبا و عمامه!». (شاهرودی، ۱۳۴۶ ق: ۵ - ۱)

### تحلیل نظری بحث

ایران تنها کشور بزرگ دنیاست که تعداد شیعیان در آن بیش از ۹۰ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهد. به عبارتی بین ایران و تشیع پیوند ناگسستنی و دائمی برقرار است؛ به طوری که همواره ضعف ایران به

معنای ضعف مذهب تشیع، مستعمره شدن ایران به معنای احتمال نابودی تشیع و اقتدار ایران به معنای اقتدار و عظمت شیعه تلقی شده است.

بنابراین، طبیعی است که علمای شیعه به عنوان حاملان و حافظان مذهب چون خواهان عظمت تشیع هستند، خواستار کشوری مقتدر برای مذهب شیعه نیز باشند. برای همین علمای طراز اول شیعه، همواره نگران اوضاع امنیتی، اقتصادی و اجتماعی ایران بودند و با وجود آنکه محل استقرار شان در کشور عراق بود، مرتب برای بهبود امور داخلی ایران دغدغه داشته و حتی در آن دخالت می‌کردند؛ چه قبل از مشروطه، در حوادثی نظیر نهضت تنباکو و چه در خود نهضت مشروطه و چه در حوادث بعد از مشروطه. و این دخالت از نوع مثبت بود؛ یعنی همواره تلاش می‌کردند قدمی در راه اصلاحات امور ایران خصوصاً در مسیر پیشرفت و اقتدار ایران بردارند. آیت‌الله احمد شاهرودی از علمای مشروطه در این باره می‌فرماید:

همه طبقات از عالیه تا سافله، چشم به رقاء و استعلاء و تکمیل و غناء در این امور دارند. ... چه روحانی متقی یا فرنگی مآب متجری؛ زیرا هر دو در آن هم دوش و متساویند، بلکه اول به واسطه صفاء طینت و خلوص نیت و علاقه با دیانت که می‌داند رفاه در معیشت و اصلاح حال جامعه و ملت مَرْضی و محبوب صاحب شریعت است، راغب‌تر و شائق‌تر است. (شاهرودی، ۱۳۴۶ ق: ۲۴۷ - ۲۴۵)

اما مسئله‌ای که در اینجا باید به آن پرداخته شود، این است که آیا پیشرفت و توسعه‌ای که از قدیم، علما از آن سخن می‌گفتند با پیشرفت و توسعه‌ای که جامعه‌شناسان و روشنفکران از آن سخن می‌گویند، یکی است؟ در پاسخ باید در متون برخی از علمای همان عصر توقف و درنگ نمود. آیت‌الله شیخ احمد شاهرودی در کتاب *مدینه الاسلام روح التمدن* در تبیین معنای توسعه (تجدد) ابتدا می‌فرماید:

بلية مضحکه که اعظم البلیه و افجعها است، آنکه کلمه «تجدد» که لفظی است که معنا شریف و عنصری است که مرماه نظیف و لطیف، بر زبان آقایان جاری است؛ ولی دلشان از معنی و مورد آن عاری و بری است. توضیحات به عرض برسانم؛ تجدد در عقلیات مستقلات و وجدانیات ضروریات نیست. مانند ... حسن الاحسان و قبح العدوان، تجدد در اخلاق حسنه و ادب مستحسنة نیست، کالعفة و الشجاعة و الرأفة و البشاشة. (همان، ۲۴۵ - ۲۴۳)

سپس تأکید می‌کند که توسعه و تجدد به اروپایی شدن نیست. او در این خصوص می‌گوید:

و اما فجیة مُبکیه، پس آن تذکره این جماعت است از خرابی ملک و ضعف دولت در



حالتی که منشأ و سبب این را ندانسته و شاید آن خرابی و ضعف را از آثار دیانت شمرده و گناه آن را به مقام روحانیت اضافه دهد. آن وقت در طریق اصلاح و علاج به خطا و غلط واقع شود و اروپائی شدن را علاج و تضعیف روحانیت و قطع ید او را اصلاح گمان کند، آن وقت بخواهد نفع برساند ضرر بخشد ... (همان: ۲۵۰ - ۲۴۸) پس سیاسیون عصر حاضر که سیاست را در ترک شریعت دانسته‌اند، چقدر به خطا رفته‌اند. (همان: ۲۵۰)

سپس آیت‌الله شاهرودی تجدد موردنظر خود را تعریف کرده و برای تجدد دو شاخصه معرفی می‌کند:  
 ۱. رشد علم و صنعت؛ ۲. بسط عدل. او در خصوص بسط عدل می‌گوید:

پس خرابی ملک به واسطه ظلم است و عمارت او به واسطه عدل است. عدل قانون وسط، خارج از افراط و تفریط است ... پس قوام عالم به عدل است. (همان: ۲۵۰)

سپس عدل را معنا می‌کند و می‌فرماید:

... قپان او به دست کسی است که عالم به جهات باشد و مقادیر امور را بداند و آن صاحب شرع است، نه هر قانون‌گذاری ... عدل قائم به شرع است. پس شریعت است که عالم به او قائم به عدل است و ترک شرع همان ظلمی است که باعث خرابی عالم است، چنانچه تا شرع قائم بود، عالم اسلامیت روی به ترقی و تعالی داشت. (همان: ۲۵۰)

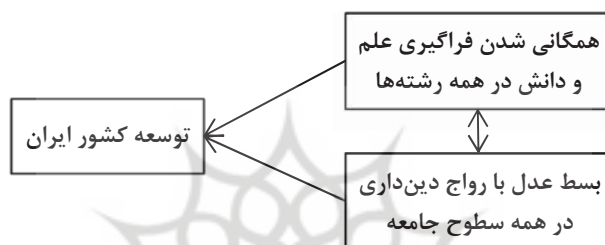
بنابراین، توسعه از نظر آیت‌الله شاهرودی بر دو پایه استوار است: ۱. توسعه علم و دانش در همه شئون و رشته‌های علمی اعم از علوم فنی - مهندسی، فلسفه، ریاضی و انسانی؛ ۲. شرع‌مداری و دین‌داری که اولی ضامن دنیای مردم است و دومی ضامن آخرت مردم؛ پس توسعه‌ای که روحانیت دنبال آن است، شامل دو بخش دنیایی و اخرتی است و این همانی است که تمامی علمای شیعه از زمان قاجار تا به امروز فریاد می‌زدند، همان که امام خمینی علیه السلام درباره آن می‌فرماید:

در خارج ما را مخالف اصلاحات معرفی می‌کنند. می‌گویند آخوندها می‌خواهند الاغ سوار شوند و از این در به آن در بروند. آخوندها می‌گویند که برق نمی‌خواهیم، طیاره نمی‌خواهیم. اینها مرتجع هستند و می‌خواهند به قرون وسطی برگردند ... آیا مخالفت با استبداد و حمایت از استقلال کشور ارتجاع است؟ ما که می‌گوییم به احکام اسلام عمل کنید، به قانون اساسی عمل کنید، ما مرتجعیم؟ کدام روحانی گفته است که ما با فلان مظاهر تمدن مخالفیم؟ ما با فسادها مخالفیم. (لوح فشرده صحیفه امام: ۱ / ۲۸۶)

یا وقتی که رئیس شهربانی به همراه رئیس ساواک قم بعد از لغو لایحه ایالتی و ولایتی به منزلشان آمدند، ایشان خطاب به آنها فرمودند:

... جناب آقای نخست‌وزیر در نطق اخیری که ایراد نموده، فرموده‌اند که ما شروع به اصلاحات نموده‌ایم، ولی عده‌ای مانع از این اصلاحات هستند. اگر نظر ایشان روحانیون و آخوندها هستند، روحانیون پشتیبان اصلاحات می‌باشند. هر آینه دولت کارخانه بسازد و فرهنگ را تقویت نماید و زراعت را با اصول جدید ترویج دهد و یا در پیشرفت صنعت و طب و بهداشت اقدام نماید ما از دولت پشتیبانی می‌کنیم و کمک هم می‌نماییم. کدام آخوندی مخالف این‌گونه امور اصلاحی است؟ (روحانی، ۱۳۸۱: ۲۴۰)

پس توسعه از نظر علما همواره بر دو پایه عدالت و پیشرفت مادی توأمان بوده است و این همان عنصر مفقوده در توسعه غربی در هر دو مدل لیبرالیستی و مارکسیستی آن است:



بنابراین، علما هم‌زمان با روشنفکران خواهان پیشرفت و توسعه کشور بوده‌اند، برای همین برخلاف روحانیت اهل سنت که مخالف مشروطه بود، روحانیت شیعه از پیشقراولان نهضت مشروطه شمرده می‌شدند و حتی قبل از روشنفکران برای مشروطه اقدام کردند؛ اما از آنجایی که مدل توسعه علما با مدل توسعه روشنفکران تفاوت اساسی داشت، مورد بی‌مهری قرار گرفتند و با خشونت از صحنه سیاست کنار زده شدند.

مردم نیز چون توسعه را نتیجه تمدن غربی می‌دانستند، عالمان دینی را ناوارد در امر پیشرفت کشور قلمداد کردند؛ لذا وقتی شیخ فضل‌الله نوری در تهران اعدام شد، اعتراض چندانی از مردم برنخواست، بلکه این موارد را به حساب هزینه‌های توسعه گذاشتند و حتی راضی به استبداد رضاشاهی و محمدرضا شاهی نیز شدند. اما نه تنها نتیجه‌ای حاصل نشد، بلکه کشور ما به یکی از اقمار دون پایه امریکا تبدیل شد؛ به طوری که ۶۰ هزار تبعه امریکا از حقوق کنسولی در ایران برخوردار شدند و هر کاری خواستند کردند و کشور کهن روز ایران زیر پای چکمه‌های آنها بود که انقلاب اسلامی سر برآورد.

## نتیجه

چنان‌که در فرضیه تحقیق مطرح شد، علما هم‌زمان با روشنفکران و بلکه حتی پیش‌گام‌تر از آنها دیدگاه‌های نو در لزوم بازسازی کشور مطرح کردند و حتی مدلی که آنها برای پیشرفت کشور ارائه دادند،

چه بسا مترقی‌تر از روشنفکران غرب‌گرا بود؛ اما از آنجایی که مدرنیته در غرب رشد کرده و بارور شده بود، اندیشه تحصیل‌کرده‌های غرب بیشتر مورد توجه قرار گرفت؛ اما این امر باعث نشد تا علما خود را کنار بکشند لذا با همراهی با روشنفکران برای پیشرفت کشور نهضت مشروطه را به ثمر رساندند؛ اما روشنفکران که نمی‌توانستند آنها را تحمل کنند، تلاش کردند تا به طرق مختلف آنها را از سر راه بردارند. یکی از این راه‌ها برچسب زنی بود، لذا از همان ابتدا علما را به ارتجاع متهم کردند و از آنجایی که علما رهبران دینی جامعه بودند و در قبال مردم خود را مسئول می‌دانستند، عرصه را خالی نکرده، به تلاش‌های خود ادامه دادند تا آنکه برخی از آنها ترور و اعدام و برخی دیگر تبعید و زندانی شدند. از طرفی دیگر در فضای خفقان رضا شاهی علمای راستین همانند شهید مدرس یا نبودند که از خود دفاع کنند یا امکان رساندن صدای خود به مردم را نداشتند و در چنین وضعیتی دشمن برای آنکه هم مردم را از علما جدا کند و هم بتواند برنامه‌های غربی‌سازی خود را بدون دردسر به پیش ببرد؛ در بین مردم شایع کرد که علما از اساس با پیشرفت و توسعه کشور مخالف هستند.

## منابع و مأخذ

۱. آجدانی، لطف‌الله، ۱۳۸۶، *علما و انقلاب مشروطیت ایران*، تهران، اختران.
۲. آدمیت، فریدون، ۱۳۹۴، *فکر آزادی*، تهران، خوارزمی.
۳. آکسفورد، باری، ۱۳۷۸، *نظام جهانی، اقتصاد، سیاست و فرهنگ*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۴. ابوالحسنی منذر، علی، ۱۳۷۹، *دیده‌بان بیدار*، تهران، عبرت.
۵. ازکیا، مصطفی، ۱۳۷۷، *جامعه‌شناسی توسعه*، تهران، مؤسسه نشر کلمه.
۶. افشار، ایرج، ۱۳۵۹، *اوراق تازه‌یاب مشروطیت و نقش تقی‌زاده*، تهران، جاویدان.
۷. امام خمینی، روح‌الله، بی‌تا، *کشف الاسرار*، بی‌جا، بی‌نا.
۸. امیری، مجتبی، ۱۳۷۴، *نظریه برخورد تمدن‌ها، هانتینگتون و منتقدانش*، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۹. امیری، مجتبی، ۱۳۷۴، *نظریه برخورد تمدن‌ها، هانتینگتون و منتقدانش*، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۰. بازرگان، مهدی، ۱۳۶۹، «ایران و انقلاب اسلامی ایران فراسوی مرزها»، *مجله یاد*، سال پنجم، ش ۲۰.

۱۱. بدیع، برتران، ۱۳۷۶، *توسعه سیاسی*، ترجمه احمد نقیب زاده، تهران، قومس.
۱۲. بشیریه، حسین، ۱۳۷۰، «توسعه و فرهنگ»، *میزگرد نامه فرهنگ*، ش ۶ و ۵، پاییز و زمستان.
۱۳. پاپکین، ریچارد هنری، ۱۳۷۷، *دین، اینجا، اکنون*، ترجمه مجید مجیدی، تهران، قطره.
۱۴. پای، لوسین، ۱۳۷۰، «فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی»، ترجمه مجید محمدی، *نامه فرهنگ*، ش ۶ و ۵.
۱۵. تافلر، آلوین و تافلر هایدی، ۱۳۷۴، *به سوی تمدن جدید*، ترجمه محمدرضا جعفری، تهران، سیمرخ.
۱۶. ترکمان، محمد، ۱۳۶۲، *مکتوبات، اعلامیه‌ها ... و چند گزارش پیرامون شیخ فضل‌الله نوری*، ج ۲، تهران، خدمات فرهنگی رسا.
۱۷. تودارو، مایکل، ۱۳۶۶، *توسعه اقتصادی در جهان سوم*، تهران، سازمان برنامه و بودجه.
۱۸. توسلی، غلامعباس، ۱۳۸۷، *نظریه‌های جامعه‌شناختی*، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی.
۱۹. جعفری، محمدرضا، ۱۳۷۶، *فرهنگ نشر نو*، تهران، فاخته.
۲۰. حقانی، موسی، ۱۳۷۸، «تهران و تبریز دو کانون پر التهاب مشروطیت»، مندرج در: *فصلنامه تاریخ معاصر ایران*، سال سوم، ش ۱۰، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
۲۱. داد، سی. ایچ، ۱۳۶۹، *رشد سیاسی*، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، نشر نو.
۲۲. ذبیح‌زاده، علی نقی، ۱۳۸۷، *مرجعیت و سیاست در عصر نجیبیت*، ج ۴، قم، مؤسسه امام خمینی علیه‌السلام.
۲۳. رابرتسون، رونالد، ۱۳۸۰، *جهانی شدن، تئوری‌های اجتماعی و فرهنگ جهانی*، ترجمه کمال پولادی، تهران، نشر ثالث.
۲۴. رضوانی، هما، ۱۳۶۲، *لویح آقا شیخ فضل‌الله نوری*، تهران، نشر تاریخ.
۲۵. رفیع‌پور، فرامرز، ۱۳۷۷، *توسعه و تضاد*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۲۶. روحانی، سید حمید، ۱۳۸۱، *نهضت امام خمینی علیه‌السلام*، دفتر اول، تهران، مؤسسه چاپ و نشر عروج، ج ۱۵.
۲۷. روشه، گئی، ۱۳۷۰، *تغییرات اجتماعی*، ترجمه منصور وثوقی، تهران، نشر نی.
۲۸. ریتزر، جورج، ۱۳۷۴، *نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی.
۲۹. زایتس، جان، ۱۳۸۰، *مسائل جهانی*، ترجمه عشرت فرودی، تهران، نشر فرهنگ و اندیشه.
۳۰. سیاح، احمد، ۱۳۷۷، *المنجد، ترجمه المنجد با اضافات عربی به فارسی*، لويس معلوف، تهران، کتابفروشی اسلام.

۳۱. شاه‌آبادی، محمدعلی، ۱۳۸۰، *شذرات المعارف*، تصحیح و تحقیق، بنیاد علوم و معارف اسلامی دانش‌پژوهان، تهران، ستاد بزرگداشت مقام عرفان و شهادت.
۳۲. شاهرودی، آقا‌شیراز احمد، ۱۳۴۶ق، *مدینه الاسلام و روح تمدن*، بی‌جا، نجف اشرف.
۳۳. عمید، حسن، ۱۳۸۹، *فرهنگ فارسی عمید*، سرپرست تألیف و ویرایش فرهاد قربان‌زاده، تهران، آشجع، چ ۱.
۳۴. فوزی توپسرکانی، یحیی، ۱۳۸۰، *مذهب و مدرنیزاسیون در ایران*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۳۵. قوام، عبدالعلی، ۱۳۷۳، *سیاست‌های مقایسه‌ای*، تهران، سمت.
۳۶. کاتم، ریچارد، ۱۳۷۱، *ناسیونالیسم در ایران*، ترجمه احمد تدین، تهران، کویر.
۳۷. کرمانی، ناظم‌الاسلام، ۱۳۶۲، *تاریخ بیداری ایرانیان*، ج ۲، تهران، آگاه، نوین.
۳۸. لفت ویچ، آدریان، ۱۳۷۸، *دموکراسی و توسعه*، ترجمه احمد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران، طرح نو.
۳۹. لهسایی‌زاده، عبدالعلی، ۱۳۸۰، *جامعه‌شناسی توسعه*، تهران، دانشگاه پیام نور.
۴۰. مادام دیالافوا، ۱۳۶۱، *سفرنامه دیالافوا (ایران و کلده)*، ترجمه و نگارش فره‌وشی، تهران، خیام، چ ۲.
۴۱. مجید کفایی، عبدالحسین، ۱۳۵۹، *مرگی در نور، زندگانی آخوند خراسانی صاحب کفایه*، تهران، نشر زوار.
۴۲. محیط مافی، میرزا هاشم‌خان، ۱۳۶۳، *مقدمات مشروطیت*، ج ۱، به کوشش مجید تفرشی / جواد جان‌فدا، تهران، فردوسی، علمی.
۴۳. ناظم‌الدوله، ملکم، ۱۳۲۷: «دستگاه دیوان»، *مجموعه آثار میرزا ملکم خان*، تهران، کتابخانه دانش.
۴۴. نائینی، محمدحسین، ۱۳۷۸ش، *تنبیه الامة و تنزیه الملة*، با توضیحات سید محمود طالقانی، چ ۹، تهران، شرکت سهامی نشر.
۴۵. نجفی قوچانی، سید محمدحسن، ۱۳۷۸، *برگی از تاریخ معاصر (حیات‌الاسلام فی احوال آیه‌الملك العلام)*؛ *پیرامون شخصیت و نقش آخوند مل محمد کاظم خراسانی در نهضت مشروطیت*، تهران، نشر هفت.
46. Fairchild, H, P, 1976, *Dictionary of Sociology and Related Sciences*, N, J, Littlefield, Adams & Co.
47. Hoult, T. F., 1977, *Dictionary of Modern Sociology*, N. J.: Alittlefied, Adams & Co, 1977.
48. Lerner, Daniel, 1968, Modernization, Sosial Aspects, in D. L. Sills (ed), *International Encyclopedia of the Social Sciences*, Vol. 10, New York, Macmillan and FreePress, 1968.